

منزلت زیبایی و هنر

● گفتگو با آیه الله زنجانی

نگاه حوزه: باسپاس از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید به عنوان حسن مطلع و پیش درآمد بحث نسبت میان دین، هنر و حوزه چیست؟ همچنین نوع ترابط و تعامل بین این سه مقوله را نیز بیان فرمائید.

آیت الله زنجانی: با تشکر از حسن ظن آقایان و نیز با تشکر از این که این گونه مباحث در جمع حوزویان مطرح می شود و همان طور که امید می رفت، این گونه مباحث رشد و نمو یافته است و ان شاء الله به مراحل عالی هم خواهد رسید.

موضوع هنر و امثال آن به کلی متروک واقع شده بود و این گونه مسائل در حوزه ها مورد انزوا قرار گرفته بود. در یکی از مجلات حوزه ثبت شده است که مستشرقانی به نجف می آید و مدتی در آنجا می ماند و با حوزه ارتباط برقرار می کند. نحوه تحصیل در حوزه، محتوای تحصیل و مدارج تحصیل را بررسی می کند. پس از اتمام تحقیقات و هنگام بازگشت، با او گفتگو انجام می دهند و از ایشان می خواهند تا نظرشان را در رابطه با حوزه بیان کند. از او می پرسند که حوزه نجف را چگونه یافتی؟ در پاسخ می گوید:

حوزه نجف، خوب و مبارک و مقدس است الا این که ربطی به زمینی ها ندارد، آن چه در حوزه مطرح است، برای کُرّات آسمانی است و چیزی که به درد ما زمینی ها بخورد ندارد. این حکم در همه حوزه ها حاکم بود. اگر همان مستشرق

به قم می آمد، وضع نیز این چنین بود. هم قطعاً از نجف جلوتر نبود. مدتها یکی از بزرگان فقهای قم اجازه نمی داد حواشی سیدنا الاستاد بر بحار الانوار چاپ شود. این را بدعت می دانست. چنین فضایی برای هنر و کمال وجود داشت تا این که انقلاب به رهبری سیدنا الاستاد امام راحل (ره) به پیروزی رسید. ایشان از هر جهت جامع بودند، یکی هم از همین جهت هنری و توانایی در چنین موضوعاتی که تمام شئون و جوانب آن مطروک بود.

در رابطه با نسبت حوزه و هنر، هنر به معنای نمایش فکری انسان در تمام موجودات، جلوه فکر انسان در یکی از جوانب، این را هیچ علمی و فکری منکر نشده است که حتی خود علم هم یک هنر است، شخصی که متخصص شود در یک فنی مانند فقه، و نوآوری در آن داشته باشد، همچون شیخ انصاری که ایشان بالاتر از مجتهد بودند بلکه ایشان را مؤسس می دانستند مؤسس در هر فنی؛ یعنی هنر نمایی و نوآوری. شیخ انصاری در علم اصول چنین کاری کرد. آن سبک قدیم را که در علم اصول بود همه را به هم ریخت و آن را به نحو دیگری بنا کرد. اگر جمود می داشت علم اصول این گونه ترقی نمی کرد. چنان که این را امام راحل (ره) مکرر می فرمود یکی از ترفندهایی که استعمار در این مملکت و مخصوصاً در کشورهای اسلامی رایج می کرد، این بود که تلقین می کرد که مسلمانان لیاقت ندارند ابداع و نوآفرینی داشته باشند.

لیاقت هیچی را ندارند، نه لیاقت نوآوری، نه صنعت و نه ابتکار. اینها را تلقین می کردند متأسفانه محیط هم این گونه بود که این القائات را تأیید می کرد. آنها سعی می کردند قوه خلاقه و ابتکاری که خداوند متعال در هر نفسی قرار داده است، آن را از بین ببرند. بحمدالله در اثر همت این بزرگوار، اعجوبه و نابغه تاریخ بحمد الله آن فضای آلوده از بین رفت. امیدوارم که در پیگیری مقاصد ایشان کوتاهی نکنیم و آنچه در توان داریم به کار بگیریم.

مکرر امام (ره) می فرمود: یکی از بدبختی هایی که استعمار بر ما تلقین می کرد همین بود که ایرانی هیچی نمی فهمد. در کتاب مقدمه ابن خلدون می خوانیم باب آن اکثر حمله علوم الاسلام من الفرس (اکثر حاملین علوم اسلام از اهل ایران هستند). این را ابن خلدون رسماً در مقدمه تاریخ خود بیان کرده است. خدمت شما دوستان و عزیزان تریک می گویم که به مقوله هنر پرداخته اید. برای شما آرزوی توفیق می کنم. به عقیده من هنر و حوزه دو مفهوم متساوق هستند، دو مفهوم جدای از هم هستند ولی در یک وجود موجود می شوند مثل وجود و وحدت که دو مفهوم متساوق هستند ولی یک وجود بیش نمی باشند. هنر و حوزه هم به معنای حقیقی کلمه یکی بیش نیستند. یکی از آنهاپی که اسم را به حق حمل کرده است مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی است. ایشان از حکیمی



بزرگوار که در عصر ناصر الدینشاه می زیست، مرحوم حاج آقا حکیم، با عنوان حکیم مؤسس آقا علی مدرس یاد می کند. این قافیه سازی نیست و واقعاً ایشان مؤسس هستند. هر کس به کتابهای این حکیم بزرگ نگاه کند، بینی و بین الله، پی می برد که نوآوری دارد. مخصوصاً با استناد به روایات و تفسیر آیات، خداوند به ایشان خیلی استعداد داده است.

ای که ندانی که چه ها در تو هست
جمله اوصاف خدا در تو هست
این نکته را عرفا در انسان پیگیری کرده اند و به آن پرداخته اند و به نتایج عالی هم رسیده اند. مولوی می گوید:
تو یکی تو نیستی ای خوش رفیق
بلکه گردونی و دریایی عمیق
مقصود این است که حوزه و هنر، دو مفهوم در ظاهر متباین و متضاد در وجود هستند.

نگاه حوزه: همانگونه که مستحضرید، پرداختن به هنر زیبایی در فلسفه و عرفان کاملاً مشهود است. فلاسفه و عرفا یک نوع دلبستگی و اهتمام خاصی نسبت به زیبایی شناسی و به طور عموم هنر داشته اند. علت این نوع دلدادگی و توجه به این مباحث را در چه عواملی می دانید؟

استاد: چون مبنای علمشان یعنی فلسفه و عرفان بر همین است، آن هم نه این که متکی به خودشان باشد بلکه مستفاد از دعاهای عجیبی است که هنوز هم ناشناخته مانده است. در مبنای فلسفی، اصل، وجود است و وجود در غایت بساطت است و در جای خود ثابت شده است این یکی از قواعد بسیار مهمی است (البته بعضی از درک آن خیلی اظهار عجز کرده اند چه بسا بعضی چماق تکفیر را برداشته اند) بسطیة الحقیقة کل الاشياء.

تمامی این بزرگواران، فلاسفه و عرفا معتقدند هر چه که انسان از محدودیت بالا رفت به عنوانش افزوده می شود و هر چقدر هم که پایین آمد، لاهای او زیاد می شود «لا» یعنی همان ترکیبها، که باید رها کند، موجودی که باید رها کند،

موجودی که جمادی است. چند «لا» ضمیمه آن است لا نبات، لا حیوان و لا انسان. به مجردی که ترقی کرد و از مرحله جمادیش گذشت و به مرحله ذاتی رسید طوری نشد الا این که یک حدش را از دست داد و به وجود اشمخ عالی نباتی نایل آمد. همان جمادی دارای ابعاد سه گانه، نمو هم پیدا کرد. همان جماد شد مع شی زائد. آن «لا» که لا نبات بود به «نبات» مبدل شد. همین موجود می آید به عالم حیوان. تمام آن ابعاد و نمو را دارا است مع شی زائد. حیوان هم کمال جماد را دارد و هم کمال نبات را. موجود هر چقدر که به درجه بساطت نزدیک شو

د، از کمال بیشتری برخوردار است. حیوان همه حقیقت نباتی و جمادی را دارد ولی لیس نبات و لیس جماد. وقتی که این موجود به باب الابواب وارد شد یعنی مرحله انسانیت. همه چیز این عالم را انسان دارد مع شی زائد منها. و آن الی ربک المنتهی، موجود وقتی که عین کمال و عین الوجود شد، صرف الوجود شد، هیچ نحوه عدم در آن مرتبه راه نیافت آن دیگر کل الوجود است و لیس بشی منها و ذات مقدس احدیت تمام صفات کمالیه را من حیث انه کمال و جمال را دارد. نه از حیث محدودیت بلکه از حیث کمالیت و جمالیت، تمامی صفات متقابله را دارا است هم جمال را دارا است و هم کمال را اما نه من حیث انه محدود بلکه از حیث وجودش آنها را دارد که وجود شامخ الهیه است. در دعای سحر می خوانیم اللهم انی استلک بجمالک باجله و کل جمالک جمیل. متقابل آن هم آمده است اللهم انی استلک بجلالک باجله و کل جلالک جلیل. همه اینها موجود است در آن ذات مقدس احدیت به عین جمال و عین کمال.

بنابر این موجودی که ذاتش محق جمال شد، گروه متخصص که این را نیک دریافته و به آن رسیده است. چگونه می تواند از آن حرف نزنند. در دعای دیگر هم از این قبیل آمده است در دعای جوشن کبیر عجیب است یا من له العزة والجمال. شعری است که تا کنون نتوانسته ام شاعر آن را پیدا کنم، در آن

شعر هر چه از جمال می بینم، شعبه ای و فرعی از جمال لا یتناهی الهی است.

ارایت حُسن الروض فی اصاله
ارایت بدر التّم عند کماله
ارایت کأسه شعیب صفو شمولها
ارایت روضا ریض خیل شماله
ارایت طلب العیش فی عهد الصبی
ارایت بمعیش الصب لیل وصاله
ارایت رائحة الخز احی سحره
غنمت خیاشم العلیل الوالد
هنا و ذاک و کل معنی دائق
اخذالتجمل من فروع جماله
ملک (هلک) القلوب باسرها فی اسره
شعفا و شد لنا بعقاله

آیا دیده ای زیبایی باغ را در نگاه عصر
آیا دیده ای ماه شب چهارده را آنگاه
که کامل می شود

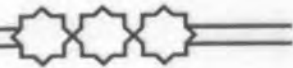
آیا دیده ای پیمانته شراب را
آیا دیده ای باغی را که لطافت یافته و
می ورزد اسبهای شمالش

آیا دیده ای زندگی دوران صباوت را
آیا دیده ای عیش عاشق را در شام
وصالش

آیا دیده ای بوی خوش گل سحری را
(محبوبه شب بو)
که آکنده می کند دماغ آن کس که
شور و حالی دارد.

این جا و آن جا، هر جمالی که هست
همه اش از فروع جمال او اخذ شده است
همه قلبها را جمال ازلی اش مالک شده
است.

همه دل بسته و وابسته جمال اویند.
عقلها را آن چنان با عقال بسته اند که
هیچ کس به حدش نمی رسد. یعنی
حدی ندارد تا به آن برسد. از آن طرف
عقلها را بسته و از طرف دیگر تمام
موجودات را به خود وابسته کرده است،
به خودش متوجه کرده است. عرفا این
گونه می گویند، هر کجا هر چیزی را
تعریف و تمجید کرد هر زیبایی را که
شخصی دید و آن را تمجید کرد و
مُندهش شد این تمجید خدا است. آدم
که گل را تعریف می کند، در حقیقت
تعریف خدا است، این تعریف زیبایی
محدود به گل، نیست بلکه تعریف آن
زیبایی مطلق است. زیبایی مطلق هم خدا



است. پس هر کجا، هر کس، هر چیزی را می‌ستایید ستایش خدوند است. خداوند معدن زیبایی‌ها است هر کجا که قطره‌ای از زیبایی باشد، از زیبایی ذات حق است.

گروهی که اهلیت این قبیل از معارف را واجد می‌باشند چگونه می‌توانند از هنر و زیبایی جدا شوند. چگونه می‌توانند از درک این زیبایی‌ها سر باز بزنند. پیدا است که ایشان چگونه در زیباییهای این عالم مُدهش هستند. یکی از آنها که الآن کلامش به بادم آفتاد، عطار است، می‌گوید:

مگر می‌کرد درویشی نگاهی

در این دریای پر در الهی

کواکب دید چون در شب افروز

که شب از روی ایشان بود چون روز

تو گفستی اختران استاده اندی

زبان با خاکیان بگشاده اندی

که هان ای غافلان بیدار باشید

در این دره که شبی هشیار باشید

چرا چندین سراندر خواب دارید

که تا روز قیامت خواب دارید (۱)

رخ درویش بی دل زان نظاره

ز چشم در فشان شد پر ستاره

که جانان بام زندانت چنین است

تو گویی که نگارستان چین است

ندانم بام ابوانت چسان است

که زندان بام همچون بوستان است.

در جایی از نهج البلاغه این چند بیت

اخیر به نحو احسن آمده است. عرفا

چگونه می‌توانند از این زیباییها و جمالها

جدا بشوند.

نگاه حوزه: حقیقت جمال به چه

چیزی اطلاق می‌شود. از فرمایشات شما

استفاده شد که جمال، همان موزونیت

و توازن است که در ذات موجودات

می‌باشد.

استاد: کاملاً درست است، یکی از

مواردی که شما خیلی زود می‌توانید پیدا

کنید. غزالی در احیاء العلوم در باب شکر

بحثنی دارد که در بیان نعمتهای خداوند

می‌گوید: یکی از نعمتها عبارت است از

زیبایی، مراد از زیبایی، موزون بودن،

انسجام داشتن و ترتیب خلقت است و الا

آن زیبایی که در قیافه انسان است را

آنوست می‌گویند، این غیر از جمال است، البته این هم در موضوع خودش لازم است. این زیبایی در صورت، دلیل کمال باطن است. حتماً یک عیب و یک نقص در خلقت، کاسف از یک عیب و نقص در روح است.

یک وقتی مأمون از لشکریان خود «سان» می‌دید. مرد زشت رویی را در بین آنها دید، او را صدا کرد، متوجه شد که الکن هم هست و قدرت بیان ندارد. گفت این را از لشکر من حذف کنید.

روح اگر اشراق کند به باطن عبارت خواهد بود از فصاحت و اگر اشراق کند به ظاهر، عبارت خواهد بود از زیبایی و جمال. جمال هم همان توازن است. موزون بودن یعنی هر چیز در جای خود قرار داشتن، شبستری می‌گوید:

جهان چون چشم و خط و خال ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

صدر المتألهین در ارتباط با خلقت

انسان یک مصرع آورده خیلی قشنگ است:

«ابروی تو گر راست بودی کج بودی»

هر انحنایی را که در وجود می‌بینی به

عقل ما، کج است ولی در واقعش خیلی

هم راست است.

نگاه حوزه: پنا بر این، بین جمال

و کمال یک نحوه پیوند و ارتباط ظریفی

هست

استاد: بلی، هر چیزی که کامل بود،

جمال هم دارد، ائمه (ع) کامل بودند و

نیز مظهر جمال پروردگار بودند. مخصوصاً امام حسن (ع) که این مظهریت را فراوان داشتند که این بخش از سیره آن بزرگوار متأسفانه غیر معروف است بر خلاف بعضی از چیزهایی که به ایشان نسبت می‌دهند که خیلی هم مشهور است و مبتذل. در کتاب صلاة آمده است: کان حسن ابن علی (ع) اذا تهبأ الی الصلاة یلبس اجمل ثیابه. بهترین لباسهایش را برای نماز می‌پوشید. به ایشان گفتند، شما خیلی عنایت دارید که در وقت نماز مرتب و خوش لباس و زیبا باشید، ایشان می‌فرمودند آن ربی جمیل یحب الجمال. پروردگار من زیبا است زیبایی را هم دوست دارد.

این درست است که بین کمال و جمال ارتباط هست. جمال کاشف از کمال است. علمای کلام هم قید کرده‌اند که نبی و ولی باید اجمل اهل عصر باشد. این متفق علیه فریقین است که اگر دو نفر، تمامی شرایط امامت را بالسویه دارا باشند، آن یکی جلوتر باشند که زیباتر است، این را فقها فتوا داده‌اند.

نگاه حوزه: آنچه تا کنون در باب هنر

بیان فرمودید، بیشتر جمال و زیبایی در

نظام آفرینش و طبیعت بود و نیز زیبایی

و کمال انسان، همه مباحث مطرح شده از

چشم انداز دین و اسلام بود، ما هنرها

و زیباییهایی هم داریم که آفریده بشر

است، با تصرف و قدرت خلاقه انسان

ایجاد شده است و آنها چه بسا مسلمان





نیاشند، آیا به هنرها و آفرینشهای اینان هم تجلی جمال صادق است؟

استاد: بله، یقیناً، این مظهر رحمانیت حضرت حق است، ابداع و آفرینش، اختصاص به دین و آئین خاص نیست بلکه از ویژگیهای این موجود یعنی انسان است. شامل و فراگیر همه انسانها است.

نگاه حوزه: آیا می توان گفت تفاوت بین هنر اسلامی با هنرهای غیر اسلامی به جهت تفاوت در نوع نگاه اسلام و مسلمانان به انسان وهستی اوست. آیا این نوع اختلاف در نوع نگاه مسلمانان به انسان وهستی می تواند مبنای اختلاف در هنر باشد و سبب اختلاف در زیبایی شناختی شود؟

استاد: وقتی که ما در دعاها تأمل می کنیم، اصلاً بین هنر و زیبایی و دین هرگز جدایی نیست، در روایات آداب نماز شب آمده است که صبح زود، وقت سحر از خواب برخیزید بیرون بروید، به آسمان نگاه کنید. با دقت هم نگاه کنید، آنگاه این آیات را بخوانید: ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار ... این خیلی عجیب است!

همچنان که عرض کردم، دین و زیبایی، مفهوماً متساوق هستند، در مفهوم با یکدیگر متباین می باشند ولی از حیث مصداق یکی بیش نخواهد بود.

نگاه حوزه: با توجه به آیات وحی و روایات و ادعیه می توان گفت که اسلام یک نوع الهام بخشی خاصی نسبت به زیبایی به انسان مسلمان می دهد، نظر حضرت تعالی در این خصوص چیست؟

استاد: تعلیمات اسلامی با این موضوع اشراق شده است، وقتی امام حسن (ع)، به مسجد برای اقامه نماز بهترین لباسها را می پوشیدند، این بهترین درس و بهترین الگو برای ما است. این ادب یک مؤمن است که از امامش به او رسیده که برای آماده شدن جهت اقامه نماز و رفتن به مسجد، لباسهای تمیز و مرتب بپوشد. یک مقدسی را من می شناختم برای نماز بدترین لباسهایش را می پوشید. هیچ مسواک نمی زد خیال می کرد، مسواک زدن و تمیز بودن، درجات بهشت را پایین می آورد! این از

جمله گرفتاریهایی بود که ما داشتیم.

نگاه حوزه: با توجه به اینکه مخاطب این شماره از مجله، بیشتر هنرمندان و هنردوستان خواهند بود و با عنایت به آشنایی حضرت تعالی با مثنوی، و مولوی چگونه به درک معانی آیات الهی و ظرافت آنها رسیده است؟

استاد: در رابطه بین قرآن و مثنوی، مرحوم والد (ره)، متوجه بودند که چه کتاب ارزشمندی است و مرا وادار کردند در همان سنین خردسالی آن را حفظ کنم. ببینید راجع به همین سوره مزمل، در کدام تفسیر این چنین پرده از آیات برداشته و این چنین آیات را برای ما تبیین کرده است:

خواند مزمل نبی را زین سبب
که برون آاز گلیم ای بو الھرب
سر مکن اندر گلیم و رو مپوش
که جهان جسمیست سرگردان تو
هوش

هین قم اللیلی که شمعی ای همام
شمع داتم شب بود اندر قیام
بی فروغت روز روشن هم شب است
بی پناھت شیر اسیر ارنب است
یا من کشتیان در این بحر صفا
که تو نوح ثانی ای مصطفی
ره شناسی می باید با لباب
هر رهی را خاصه اندر راه آب
نی تو گفشی قائد اعمی به راه
صد ثواب و اجر باید از اله
هر که او چل گامی گشت
گشت آرزیده و باید رشد

پس بکش تو زین جهان بی قرار
جوق کوزان را قطار اندر قطار

یکی دیگر هم آیه شریفه است که می فرماید: ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور. (نگاهت را بپایانداز یک تفاوتی در موجودات می بینی) یا به فرموده امام صادق (ع) آیا عدم ترابطی در آفریده ها می بینی. ثم ارجع البصر کترین. دو باره نگاه کن. نه این که برای بار دوم بنگر بلکه بدین معنی که کراراً نگاه کن بین آیا یک چیز بی ربطی که مهمل و بیهوده باشد می بینی؟ حال مولوی این نکته لطیف را خودش متوجه شده است:

تشنه می نالد که کو آب گوار

آب هم نالد که کو آن آبخوار

جمله اجزای جهان زانحکم پیش
جفت جفت و عاشقان جفت خویش
در دنباله همین آیات نظام آفرینش را تبیین می کند که چگونه مرتبط با یکدیگرند. من ندیدم یک تفسیری که آیات الهی را این چنین تفسیر کند و بتواند سرا هم قانع کند، تا کنون ندیده ام. به همین جهت است که من می گویم باید در قرآن تدبر کرد. بیشتر به آیات قرآن دقت کرد، این بود ارتباط قرآن و مثنوی، البته اجمالی و گذرا. اما در ارتباط با قرآن و هنر در آیه شریفه می فرماید: اولم ينظرو فی ملکوت السموات و الارض، ملکوت یعنی آن زیباییها، آن زیباییهایی که در این موجودات به کار رفته است. امام صادق (ع) این معنی را در توحید مفضل به بهترین شان شرح فرموده است که متأسفانه همه اینها در طاق نسیان گذاشته شده است. چه روایت عجیبی است. عجیب از این جهت که در این روایت امام صادق (ع) از ارسطو اسم می برد و می فرماید این کلامی است که ارسطو طالس هم آن را گفته است.

نگاه حوزه: آیا برای هنر و زیبایی هر صه و قلمرو خاصی است یا خیر؟

استاد: روایتی است در وسایل، کتاب الطهاره باب چگونگی تشییع جنازه. در تشییع جنازه سعد بن معاذ، خود پیامبر اکرم (ص) شرکت کردند و به گونه ای خاص قدم برمی داشتند، عرض کردند یا رسول الله چرا این گونه قدم برمی دارید؟ فرمود: لکثرة ذهاب الملائكة، حضرت با دست مبارک خود سعد را دفن کردند. مادرش کنار قبر آمد و بدون مقدمه یک قطعنامه صادر کرد. خطاب به پسرش گفت: هتیباً لک، خوشا به سعادت تو که پیامبر در تشییع تو شرکت کرد، نماز خواند و تو را دفن کرد. پیامبر این را شنید و فرمود: نه! ام سعد از کجا می دانی که خداوند او را بخشیده است. او همین الآن گرفتار فشار قبر است حال سعد که رسول خدا در تشییع اش شرکت فرمود، این همه ملائکه همراه جنازه آمده اند، جهاد کرده است. در راه خدا شهید شده است.



«شبادی گیسوان بر تافت که من علویم»، آدم شباد، موهای سرش را بلند کرد و مدعی شد که علوی است.

پس شعار سادات موی بلند بوده است. حالا این را داشته باشید، یادم می آید، زمانی که کوچک بودم، سرم را تراشیدم، قدری از موهایم را سلمانی نگه داشت و نزد یکی از علمای زنجان که آدم خوبی هم بود، خدا رحمتش کند، آمد جلو و یواشکی در گوشم به من گفت: آقا شما سرتان را بد زدید، ته گوشی گذاشته اید.

نگاه حوزه: با توجه به آن روایاتی که اشاره فرمودید همین الآن هم سخت گیری‌هایی از این قبیل، در حوزه‌ها مشاهده می‌شود

استاد: لباده‌ها و قبا‌هایی بود که شاید شما ندیده باشید، آنهایی که در سلک مراجع بودند باید چنین لباده‌هایی می‌پوشیدند، خیلی گشاد. نعلین‌هایی بود که به پامی کردند و فقط سر انگشتان را می‌گرفت، درالکنی و الاقاب دیدم که این نوع لباس را ابو یوسف شاگرد ابوحنیفه، مرسوم کرد آن هم به عنوان لباس اهل علم از آنجا رفت به اسپانیا و اندلس و فرانسه و بعد هم اروپا. در قبل از انقلاب خودم دیده بودم که آریامهر به کشورهای اروپایی می‌رفت، از این لباس‌های استادی به او می‌پوشاندند. این لباس‌های گشاد، از کشورهای اسلامی به اروپا رفته است.

خلاصه کلام، این ناشی از گوشه گیری ائمه (ع) و کنار زدن ایشان و جلوگیری از پوسفتن آنها است و الا ائمه کجا و این نعلین‌ها کجا. برای مرحوم والد از عراق، از آن نعلین‌ها می‌آوردند، فقط گوشه‌ای از انگشت‌ها را می‌گرفت به جای آن که پا را بکشد، پا باید آنها را می‌کشید. از این قبیل زیاد داریم من حاضریم یک کتاب بنویسم که بحرفون الکلم عن مواضعه. شما تحقیق و تفحص کنید و نگاه کنید، اگر پیدا کردید که یکی از آنها از اسلام باشد! شما در کدام یک از منابع ما از این قبیل موارد می‌توانید چیزی بیابید.



است. خارجی‌ها سعی می‌کنند هر چه را که دارند، همان را با سلیقه مردم منطبق کنند، آن وقت ما این همه منابع و مآخذ غنی داریم ولی نمی‌توانیم از آنها استفاده کنیم. این فاجعه بزرگی است. البته به آنها متذکر شدم هر کاری که شروع می‌شود، در ابتدایش، مشکلاتی دارد. مولوی می‌گوید:

تو کار خویش کن ای ارجمند
که ایشان ریش خود بر می‌کنند

نگاه حوزه: به نظر می‌رسد از قدیم یک نوع اصطکاک‌هایی در مقوله هنر در حوزه وجود داشته است و بعضی از جمود اندیشان با آن سرناسازگاری داشته و خود را از این موهبت فطری و الهی به دور داشته و با نسیم روح نواز آن سرستیزا علت این گونه رویارویی‌ها چه بوده است؟
استاد: شما چرا دور می‌شوید، یکی از چیزهایی که در حوزه غیر مرسوم بود همین موی سر بود. در روایات داریم که حضرت رضا (ع) که وارد نیشابور شدند علما اطراف آن حضرت را گرفتند. عرض کردند باین رسول الله، آن طلعت منور را یک بار دیگر از کجاوه بیرون بیاور تا ما دوباره ببینیم، راوی می‌گوید صورت مبارک را که بیرون آورد، دو خصله -دسته- مو همچون خصله رسول اکرم (ص) در دو طرف شانسه مبارک داشتند.

از گلستان سعدی هم استفاده می‌شود که گیسوی بلند شعار علویها بوده است

پیامبر در مورد چنین فردی می‌فرماید: خیر او همین الآن گرفتار فشار قبر شده است.

مادرش می‌پرسد چرا یا رسول الله؟ پیامبر (ص) فرمود: سوء خلقه فی اهل. خیلی عجیب است فشار قبر به جهت رفتار بد با خانواده‌اش. غرض این بخش از روایت است، پیامبر (ص) سنگها را که می‌چید، دقت می‌کرد تا مرتب و منظم باشد سنگها را حساب شده می‌گذاشت. می‌فرمود: من می‌دانم که بعد از گذاشتن من خراب خواهد شد. خدای من دوست دارد هر کس، هر کاری را که انجام می‌دهد یا نهایت اتقان و بانهایت هنر مندی انجام بدهد. این است آن فرهنگ کاملی که ما داریم. حالا ببینید در بازار چه می‌کنند. جنس که می‌خواهند بخرند می‌گویند ایرانی نباشد!

نگاه حوزه: با توجه به بیانات حضرت عالی که هنر و زیبایی در جوهر دین نهفته است و قابل تفکیک نیست و در همه ابعاد زندگی تحقق دارد، بنابراین، تقسیم هنر به هنر اسلامی و غیر اسلامی نارسا است.

استاد: چندی قبل ننی چند از دوستان و هنرمندان تشریف آوردند به آنها گفتم که در این ناحیه است که ما کمبود داریم. ما کتب فراوانی داریم شاهکارهای علمی بسیاری داریم که باید اینها را به مردم بشناسانیم. این فاجعه